فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۶
صفحات ۸۷ – ۱۰۸

جریان‌های فکری مؤثر بر تاریخ‌نگری بلاذری در *أنساب الأشراف*

محمد تقوی[۱]
محمدعلی کاظم بیگی[۲]

چکیده

أنساب الأشراف بلاذری از برجسته‌ترین آثار تاریخی سده سوم، با وجود روایت‌های پرشمار و مهمی که درباره وقایع صدر اسلام دارد، به طور شایسته مورد توجه محققان قرار نگرفته است. برخلاف رویکرد دینی بیشتر مورخان سده‌های نخستین به تاریخ، بلاذری پایبندی چندانی به تمام محورهای اندیشه اهل‌سنت ندارد. بر این اساس، در پژوهش حاضر تلاش شده تا با بررسی روایت‌های *أنساب الاشراف* و مقایسه آن با آثار مورخان هم‌عصر، جریان‌های فکری مؤثر بر تاریخ‌نگری بلاذری مورد شناسایی و ارزیابی قرار گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بلاذری با وجود پایبندی به برخی عقاید اهل‌سنت همچون مشروعیت خلیفه، نظریه «عدالت صحابه» را قبول ندارد و به تفصیل از وقایع اختلاف‌برانگیزی چون سقیفه، قتل عثمان، جنگ جمل و نظایر اینها بحث می‌کند. به علاوه، او در تنظیم مطالب کتابش متأثر از نسب‌نگاران پیش از خود است و شاعر بودنش نیز سبب توجه ویژه او به مسائل ادبی همچون شعر و داستان شده‌است؛ به طوری که می‌توان *أنساب الأشراف* را از منابع مهم ادبیات عرب دانست. فصل‌بندی برخی مطالب *أنساب الأشراف* به تأسی از اخباریان صورت گرفته‌است؛ هرچند بلاذری برخلاف ایشان، به جای قصص به اخبار اجماعی اصالت داده‌است. ارتباط بلاذری با دربار عباسی به عنوان «ندیم» و «کاتب» نیز در ارائه تصویری مثبت از بنی‌عباس و گزینش برخی روایت‌ها نمایان است.

واژه‌های کلیدی: أنساب الأشراف، بلاذری، تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ‌نگری اسلامی.

---

۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران. m.taqavi93@ut.ac.ir
۲ دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). mabeyki@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۹/۱۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

مقدمه

قرن سوم در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی، عصر گردآوری میراث بـزرگ روایـت‌هـای تاریخی و تعامل شیوه‌ها و دیدگاه‌های تاریخی در سایه سفرهای علمی است. این دوره را می‌توان عصر نقد راویان حدیث و آثارشان دانست که طی آن، شیوه إسنادی محدثان بر بسیاری از عرصه‌های علمی از جمله تاریخ‌نگـاری سـایه افکنـد و مورخـانی چـون ابن‌سعد، بلاذری و طبری بدان همت گماشتند. در این قرن رساله‌ها و تک‌نگـاری‌هـای گذشته در قالب کتاب‌های بزرگ بازنویسی و تدوین شد و آثار جامعی پدید آمد که در آن همه عناصر تاریخی، جغرافیایی، تبارشناختی و ادبی به هم پیوسـت. در ایـن میـان، *أنساب الأشراف* بلاذری به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی قـرن سـوم، دربردارنـده روایت‌هایی ارزشمند پیرامون وقایع صدر اسلام است، اما در پژوهش‌های جدید عمدتا در گونه انساب‌نگاری از این کتاب بحث شده و اهمیتش به لحـاظ اطلاعـات تـاریخی کمتر مورد توجه بوده است. نگاه دینی به تاریخ که در آثار بیشـتر مورخـان سـده‌هـای نخستین چون ابن‌سعد، خلیفه بن‌خیاط، یعقـوبی و طبـری دیـده مـی‌شـود، در *أنسـاب الأشراف* نمود متفاوتی دارد. بلاذری با عبور از برخی مبانی فکری اهل‌سنت بـه عنـوان جریان غالب تاریخ‌نگاری اسلامی، دید جامع‌تری از وقایع تاریخی صـدر اسـلام ارائـه می‌دهد. در پژوهش حاضر تلاش شده تا بـا بررسـی روایـت‌هـای *أنسـاب الاشـراف* و مقایسه آن با آثاری چون *طبقات* ابن‌سعد، *تاریخ خلیفه بن‌خیاط*، *تاریخ یعقـوبی* و *تـاریخ طبری* اصلی‌ترین جریان‌های فکری مؤثر بر تاریخ‌نگری بلاذری مورد ارزیابی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

بخش عمده‌ای از تحقیقات صورت‌گرفته درباره بلاذری، متوجه کتاب *فتـوح البلـدان* اوست و *أنساب الأشراف* به ندرت در کانون توجـه محققـان قـرار گرفتـه‌اسـت. عمـده پژوهشگران حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی در نهایت اختصـار بـه بـلاذری پرداختـه‌انـد و عمدتا به ذکر نکاتی درباره شرح‌حال و مشایخ او بسنده کرده‌اند.[1] شاید برجسته‌ترین اثر

۱. بـرای نمونـه، نـک. مصـطفی، ۲۴۳/۱-۲۴۵؛ دوری، ۱۴۴؛ سـجادی، «تـاریخ‌نگـاری»؛ جعفریـان، ۲۱۳-۲۱۶؛ روزنتال، ۱۲۰.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

درباره *أنساب الأشراف*، کتاب *موارد البلاذری عن الدوله الامویه من خلال أنساب‌الاشراف* تألیف محمدجاسم المشهدانی باشد که با وجود بحث درباره شیوه تاریخ‌نگاری بلاذری، عوامل مؤثر بر افق فکری او تقریبا از دید نویسنده مغفول مانده است. خلیل عثامنه در مقاله‌ای به طور موردی دو تن از مشایخ بلاذری، هیثم بن‌عدی و علی بن‌محمد مدائنی، را در *أنساب الأشراف* مورد بحث قرار داده‌است (Athamina, 237-262). شلومون گویتین[1] نیز در مقدمه خود بر یکی از جلدهای کتاب *أنساب الأشراف* به طرح برخی مباحث درباره شیوه تاریخ‌نگاری بلاذری پرداخته است (Goitein, 9-25) اما همچون مشهدانی مبانی فکری بلاذری را از نظر نگذرانده است. بر این اساس، وجه تمایز پژوهش حاضر را می‌توان در واکاوی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر افق تاریخی بلاذری و درک او از گذشته تاریخی در *أنساب الأشراف* دانست.

بلاذری و أنساب الأشراف

أحمد بن‌یحیی بن‌جابر بلاذری (متوفی ۲۷۹) از مورخان برجسته قرن سوم است که نقش مهمی در باقی ماندن روایت‌های مربوط به راویان و تک‌نگاری‌های قرن دوم و سوم دارد. با این حال، اطلاع چندانی از حیات او در دست نیست. با توجه به نسبت «بغدادی» که در منابع به وی داده‌اند (ابن‌ندیم، ۱۸٦؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ۲۸۹/۲۰) می‌توان گفت که احتمالا محل تولد او بغداد است. تقریبا تمام کسانی که شرح‌حال بلاذری را در آثار خود آورده‌اند، به ستایش او پرداخته و با القابی چون «علامه»، «ادیب»، «شاعری نیکو»، «کاتبی بلیغ» و «شخصیتی متقن» وثاقت و اعتبار علمی او را یادآور شده‌اند (حموی، ٥٣٤/٢؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ۲۸۹/۲۰؛ صفدی، ٢٤٠/٨). در میان متکلمان شیعی نیز سید مرتضی (متوفی ٤٣٦)، بلاذری را شخصیتی ثقه و دارای آراء نزدیک به اعتقادات شیعه دانسته است (علم‌الهدی، ١٤٧/٤).

درباره ایرانی یا عرب بودن بلاذری اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای او را به دلیل نبودن نام غیر عربی در بین اسامی اجدادش، آشنایی با علم انساب و نیز داشتن اثری به نام *الرد علی الشعوبیه*، عرب دانسته‌اند (مشهدانی، ٤٥/١؛ عبدالغنی، ۳؛

1. S. D. Goitein.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

(Bosworth, s.v "Baladuri"). با این حال به نظر می‌رسد علاوه بر نادرستی انتساب اثر مذکور به بلاذری (نک. تقوی، ۳۷–۳۸)، دلایل مبتنی بر ایرانی بودن بلاذری وجاهت بیشتری داشته باشد؛ اول اینکه او برآمده از خاندانی بود که عهده‌دار امور دیوانی بودند (ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ۲۸۹/۲۰) و این منصب در عصر عباسی بیش از همه در میان ایرانیان رواج داشت. دوم آنکه بلاذری با وجود تبحرش در علم انساب، احتمالا به دلیل نیای ایرانی‌اش اشاره کاملی به نسب خود ندارد؛ زیرا این موضوع در دوره حیات بلاذری امر قابل‌ستایشی نبود (بلاذری، *فتوح البلدان*، مقدمه مترجم، ۱۸–۱۹). ضمن اینکه او کتاب *عهد اردشیر* را از فارسی به عربی منظوم برگرداند که نشان از تسلط او به زبان فارسی و احتمالا خاستگاه ایرانی او دارد (ابن‌ندیم، ۱۸٦؛ بهرامیان، ذیل «بلاذری»).

أنساب الأشراف اثری سترگ و «کثیر الفائده و النفع» (ابن‌عدیم، ۱۲۱۹/۳) در زمینه تاریخ و شرح‌حال شخصیت‌های برجسته صدر اسلام است که حجم کلی آن، مفصل‌تر از *الطبقات* ابن‌سعد و کم‌حجم‌تر از *تاریخ* طبری است و از این حیث در میانه این دو اثر قرار دارد (Goitein, 11). این کتاب تلاشی در راستای برپایی وحدت امت اسلامی از خلال اشرافیت عربی و سلسله نسب‌های پیوسته است (دوری، ٤۹–۵۰) که عده‌ای آن را از حیث دید انتقادی نویسنده به روایت‌ها و کثرت نقل از راویان ثقه و معتبر، برتر از *تاریخ* طبری می‌دانند (ضیاءالعمری، ۱۵). تقسیم مطالب *أنساب الأشراف* بر حسب طوایف و خاندان‌های مشهور عرب است و در هر بخش فصول جداگانه‌ای به بزرگ‌ترین نمایندگان هر طایفه و خاندان اختصاص یافته و سپس اولاد و بستگان ایشان به دنبال آمده و بر حسب درجه اهمیت، روایت‌هایی برای هر یک نقل شده است. البته با توجه به نظم نسب‌نگارانه این کتاب، بدیهی است که ترتیب تاریخی وقایع رعایت نشده باشد، اما تداخل «زمان» و «شخصیت‌های برجسته» در چنین کتاب‌هایی امری گریزناپذیر است (Khalidi, 59-60). در یک نگاه کلی، *أنساب الأشراف* مانند مجموعه‌ای از هرم‌هاست که افراد برجسته هر خاندان، قله‌های هر هرم را شکل می‌دهند.

جریان‌های فکری مؤثر بر تاریخ‌نگری بلاذری

برای فهم بهتر هر اثر تاریخی، دریافت فهمی درست از روش مؤلف در نگارش کتاب ضروری است. مقصود از «روش»، فرایندی است که برای نقل، تجزیه و تحلیل،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

درک واقعیتی تاریخی و تفسیر مدارک و شواهد تاریخی به کار گرفته می‌شود (کالینگوود، ۱۷؛ ملائی توانی، ٤٣). باید توجه داشت که روش مورخان دوره اسلامی به ویژه در سده‌های نخستین را دست‌کم می‌توان از دو حیث «شیوه به‌کارگیری سلسله إسناد روایت‌های تاریخی» و «شیوه بهره‌گیری و نقل متن روایت‌ها» بررسی کرد. آنچه در پژوهش حاضر مدنظر است، جریان‌های مؤثر بر تاریخ‌نگری بلاذری در بهره‌گیری از متن روایت‌هاست. از حیث ساختار روایت، اشاره به همین نکته کافی است که بلاذری در *أنساب الأشراف* از میان روش روایی، ترکیبی و تحلیلی، به طور توأمان از شیوه روایی و ترکیبی استفاده کرده‌است. این امر سبب شده است تا مواردی همچون ذکر چندباره یک روایت در آثار مبتنی بر روش روایی (مانند *تاریخ الرسل و الملوک* طبری)، در *أنساب الأشراف* کمتر دیده شود.

اندیشه تاریخ‌نگری هر مورخ در بستر محیط و زمانه‌ای که در آن قرار دارد شکل می‌گیرد. در این میان، گرایش‌های دینی و سیاسی دو مؤلفه اصلی در بین مورخان دوره اسلامی است که به ویژه در سده‌های نخستین، پیوند عمیقی با روایت‌های منقول از جانب ایشان دارد. فهم این مهم،از طریق بافتاری نگریستن متون امکان‌پذیر است؛ بدین معنا که محیط اجتماعی مؤلف و محیط فکری که او در آن دست به کنش می‌زند بررسی شود (هیرشلر، ۱۸). بر همین اساس جریان‌های مؤثر بر تاریخ‌نگری بلاذری در *أنساب الأشراف* را چنین می‌توان برشمرد:

۱. اندیشه اهل‌سنت

بلاذری در *أنساب الأشراف* عمدتا پایبند به عقاید اهل‌سنت است. اندیشه وحدت امت اسلامی یکی از مشخصه‌های اندیشه «اهل السنه و الجماعه» است که در تدوین روایت‌های کتاب بلاذری مؤثر بوده‌است؛ مانند نقل سخنی از پیامبرﷺ درباره توصیه مسلمانان به اقتدا نمودن به ابوبکر و عمر بعد از حیات خود (بلاذری، همان، تحقیق م. ح، ۱/٥٤٠-٥٤١) و نیز ذکر روایتی که علی‌ؑ و معاویه را به عنوان رهبر جامعه اسلامی قبول دارد (همان، تحقیق و. م، ۱۹۰/۲؛ همان، تحقیق إ. ع، ۱٤/٥-۲۳). بلاذری ضمن پذیرش خلافت عثمان، شورش علیه او را خواست عموم امت اسلامی معرفی کرده (همان، ٥٤٩/٥) و با انتقاد از شورش معاویه علیه علی‌ؑ او را فاقد هرگونه حقی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

برای خون‌خواهی عثمان می‌داند (همان، ۱۱۳/۵). به نظر می‌رسد پرداختن گسترده به اخبار امویان در این کتاب نیز تا حدی متأثر از همین نگرش محدثان سنی باشد که بنا بر اصل مذکور، حکومت امویان را پذیرفته بودند.[۱] نمونه دیگری از تأثیر عقاید سنی بلاذری در کتاب *أنساب الأشراف*، کمرنگ بودن مواضع سیاسی اوست؛ موضوعی که دیدگاه پذیرفته‌شده در میان عالمان دینی اهل‌سنت در اوایل دوره عباسی به شمار می‌رفت (I Wen-Su, 19). شاید بتوان تصویر دوگانه ارائه‌شده از عثمان در *أنساب الأشراف* را تا حدی برگرفته از همین موضوع دانست. این امر امکان استفاده از تجربیات خلفای نخستین را به عنوان دوران طلایی خلافت اسلامی میسر می‌ساخت که با خلافت عصر عباسی تفاوت‌هایی داشت (Kennedy, 30).

موضع بلاذری درباره مصداق عبارت «دابه‌الارض» در آیه ۸۲ سوره نمل[۲] نیز بیانگر گرایش‌های سنّی اوست. بعد از شهادت علی علیه‌السلام، گروهی از شیعیان ایشان مدعی شدند که علی علیه‌السلام همان «دابه الارض» است و به اذن خدا به زمین باز خواهد گشت. بلاذری در این‌باره سخنی از حسن بن‌علی علیه‌السلام آورده است که «اگر چنین بود، هرگز اموال پدرمان را تقسیم و همسرانش را عروس نمی‌کردیم». (همان، تحقیق و. م، ۱۳۶/۲–۱۳۷؛ قس: ابن‌سعد، ۲۸/۳). به نظر می‌رسد نقل این سخن در راستای رد ادعای برخی شیعیان غالی درباره انطباق «دابه‌الارض» بر حضرت علی علیه‌السلام است (تاکر، ٦٠). «دابه» در تفاسیر اهل‌سنت انسانی است که در روز جزا مومنان و کافران را از هم جدا می‌کند (طبری، *تفسیر*، ۱۲۳/۱۸؛ ابن‌ماجه، ۵۲۲/۵–۵۲۵) و شیعیان، علی علیه‌السلام را معادل آن می‌دانند (قمی، ۷٤٦/۲–۷٤۸؛ مجلسی، ۲٤۲/۳۹–۲٤٤). بلاذری همچنین عثمان را مخاطب آیه «هل یستوی هو و من یأمر بالعدل» (نحل/٧٦) می‌داند اما برخلاف ابن‌سعد عبارت «و هو علی صراط مستقیم» را از ادامه آیه نقل نمی‌کند (بلاذری، همان، تحقیق إ. ع، ٤٨٤/٥؛ قس: ابن‌سعد، ٤٤/٣). حذف این عبارت، بی ارتباط با موضع انتقادی بلاذری نسبت به عثمان نیست.

۱. مجموع اخبار بلاذری درباره امویان حدود ۳٤۸۳ روایت است، در حالی که روایت‌های طبری در این‌باره مجموعاً ٦۳۸ روایت است (جعفریان، ۲۱٤).

۲. ﴿وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ﴾.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

بلاذری به هنگام ذکر خبر کشته شدن امین عباسی در جریان درگیری با مـأمون، بـه مانند مورخان اهل‌حدیث همچون ابن‌خیاط، از او با عنوان «مخلوع» و از مأمون با عنوان «أمیر المؤمنین» یاد می‌کند (بلاذری، همان، تحقیق س. ز، ۳۷۳/۱۱). خلیفه بن‌خیاط نیـز هیچ‌گاه امین عباسی (۱۹۳–۱۹۸هـق)، را «أمیرالمؤمنین» خطـاب نکـرده و او را خلیفـه «مخلـوع» مـی‌نامـد (ابـن‌خیـاط، ۳۰۲). ذکـر عنـوان «مخلـوع» بـرای امـین عمـلاً مشروعیت‌زدایی از خلافت او به عنوان آغازگر دوره فتنـه هـم‌عصـر مؤلـف (از منظـر ابن‌خیاط) و مشروعیت‌بخشی به قدرت پیروز یعنی مأمون اسـت. بـر اسـاس چیـدمان ابن‌خیاط و بلاذری از جدال امین و مأمون چنین مسـتفاد مـی‌شـود کـه در یـک زمـان نمی‌توان دو خلیفه مشروع داشت؛ یعنی باوری که یکی از مبانی فکری اهل‌سنت اسـت (کرون، ۲۲۱–۲٤۹، ۲٦۹–۲۹۳) و بلاذری و ابن‌خیاط به همـین دلیـل از ابتـدا امـین را «مخلوع» می‌نامند (در این‌باره، نک. صیامیان، ۱۲٤–۱۲۵).

با وجود اینکه بلاذری فقیه نیست، اما نگرش ساختارمند او به تاریخ و توجه به نقـل روایت از راویان موثق، نشان از تأثیرپذیری او از علم حدیث و فقه دارد. شباهت روش تدوین احادیث و تاریخ‌نگاری در آغاز سبب شد تا علمای حدیث، نخسـتین مورخـان هم به شمار آیند. اهل‌حدیث، از جمله ابن‌سعد در *الطبقات الکبیر* بیشتر در تلاش‌اند تـا با معرفی صحابه به عنوان الگوی دینی مشروع، نمونه‌هایی را از حیات اجتماعی ایشـان بیان کنند. نقل چنین روایت‌هایی در *أنساب الأشراف* نیـز دیـده مـی‌شـود. بـرای مثـال، بلاذری در شرح‌حال علی بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام روایت‌های قابل‌تـوجهی را بـه ویژگـی‌هـای ظاهری و پوشش ایشان اختصاص داده که راوی اصلی او در این‌بـاره ابـن‌سـعد اسـت (بلاذری، همان، تحقیق و. م، ۱۱۷/۲–۱۲۳). رویکـرد حـدیثی بـلاذری در اعتبارسـازی محتوای برخی روایت‌ها احتمالا تلاشی برای کسب حمایت خلفـای عباسـی بـه ویـژه متوکل عباسی است که رابطه مناسبی با اهل‌حدیث داشت؛ زیرا اهل‌حدیث از مخالفـان اعتقادات اساسـی شـیعه در مـواردی چـون امامـت و جانشـینی بودنـد و متوکـل نیـز سیاست‌های ضدشیعی داشت. برای مثال، در روایتی آمده است که عده‌ای بعد از تبعید ابوذر به ربذه از وی خواستند تا عَلَم مخالفت با عثمان را برافرازد اما او از این کار سـر باز زد و خلیفه را مخیّر به انجام هر تصمیمی درباره خود دانست (همـان، تحقیـق إ. ع،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

۷۷۵/۵). این همان عقیده ابن‌حنبل بود که بعد از ماجرای محنت مورد حمایت متوکل عباسی (که بلاذری نیز ندیم او بود) قرار گرفت. این حمایت بیش از هر چیز، متأثر از عقاید اهل‌حدیث در مسائلی چون مشروعیت خلافت و نحوه کسب آن بود (گوهری، ٦٧-٦٩؛ کرون، ۲۳۲-۲۳۳).

۱-۱. عدول از عقاید اهل‌سنت

با وجود موافقت بلاذری با اندیشه اهل‌سنت درباره موضوع‌هایی چون مشروعیت خلیفه، نظریه «عدالت صحابه» که مهم‌ترین عقیده اهل‌سنت در ارتباط با تاریخ صدر اسلام است و در دوره بلاذری روندی تکوینی داشت، چندان مورد پذیرش او نیست. شاید بتوان این موضوع را برجسته‌ترین وجه تمایز *أنساب الأشراف* با آثار مورخانی چون ابن‌سعد، خلیفه بن‌خیاط و طبری دانست. در نگاه اهل‌سنت تمامی صحابه عادل‌اند و خدشه‌ای بر آنان وارد نیست (در این‌باره، نک. بهرامیان، «اصحاب حدیث و ...»، ۳۹۵-۳۹٦؛ گوهری، ۷۳-۷۸). نقل گسترده فضائل خلفای نخستین در کتاب‌های اهل‌سنت همچون *طبقات* ابن‌سعد به همین دلیل است. تأثیر این اعتقاد در تاریخ‌نگاری اسلامی، امتناع از بازگویی اخبار اختلافات صحابه بود. از آن‌جا که نقل چنین اخباری متضمّن عیب‌جویی و تردید در عدالت صحابه محسوب می‌شد، اهل‌حدیث به شدت از نشر این اخبار جلوگیری کرده و پرداختن به وقایعی همچون سقیفه، قتل عثمان و جنگ جمل و صفین را به دلیل دامن زدن به اختلافات میان صحابه، مساوی کفر و ضلالت بر می‌شمردند (مفید، ۲۲-۲۸؛ بهرامیان، «اصحاب حدیث و...»، ۳۳٤-۳۳٦). بر این اساس، چندان عجیب نیست که آثار اخباریانِ نخستین غالبا از بین رفته باشد و تنها قطعاتی پراکنده از آنها در قالب آثار جامع دوران بعد باقی مانده باشد.

بخش عمده‌ای از مشایخ و استادان بلاذری را اهل‌سنت تشکیل می‌دهند که تعدادی از آنها در زمره اصحاب حدیث‌اند.[1] با وجود این، بلاذری پایبندی چندانی به عقیده «عدالت صحابه» ندارد. وقایعی چون سقیفه، قتل عثمان، جنگ جمل و صفین و واقعه غدیرخم به تفصیل در *أنساب الأشراف* نقل شده و حتی می‌توان گفت که بخشی از

۱. درباره فهرستی از استادان بلاذری، نک. تقوی، ۲۰-۲۷.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

آگاهی ما درباره این وقایع مرهون روایت‌های همین کتاب است.[1] برای مثال، بحث درباره جنگ جمل به دلیل اینکه درگیری بین دو گروه مسلمان بود و اظهارنظر درباره آن با اختلاف‌نظرهای فراوانی همراه بود، نزد اهل حدیث غالبا مسکوت باقی می‌ماند. برای مثال، ابن‌سعد در نهایت اختصار و با چشم‌پوشی از موارد اختلاف‌برانگیز در این جنگ میان صحابه از آن یاد کرده‌است (نک. گوهری، ۱۸٤-۱۸٦). خلیفه بن‌خیاط نیز در بحث از جنگ جمل، به توبه طلحه پیش از مرگش اشاره دارد تا از این طریق مسأله اختلاف بین صحابه را کم‌رنگ جلوه دهد (ابن‌خیاط، ۱۱۱). اما بلاذری به طور مفصل جنگ جمل را روایت کرده و به بیعت طلحه و زبیر با خلافت علی علیه‌السلام از روی کراهت و نقش عایشه در تهییج آنها برای جنگ با علی علیه‌السلام اشاره می‌کند (بلاذری، همان، تحقیق م. م، ۲۰۳/۲-۲۰٤). بر این اساس می‌توان گفت اگرچه بلاذری به لحاظ روش حدیثی از اهل‌سنت تأثیر پذیرفته است و دیدگاهش درباره مشروعیت خلیفه و وحدت امت اسلامی هم‌سو با اهل‌سنت است، ولی به نظریه عدالت صحابه به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان فکری اهل‌سنت در مواجهه با تاریخ صدر اسلام پایبند نیست. خاستگاه غیر عربی بلاذری و اینکه او در زمره عالمان دینی نبود، از جمله عواملی است که ممکن است در پایبند نبودن وی به برخی اعتقادات دینی و کلامی اهل سنت مؤثر بوده‌باشد.

۲. تأثیرپذیری از اخباریان

تاریخ مبتنی بر خبر، منعکس‌کننده جنبه‌ای از مفهوم اولیه علم نزد مسلمانان است که وظیفه مورخان را صرفا نقل اخبار گوناگونی می‌داند که از حیث دینی، فقهی و یا سیاسی اهمیت دارد. در این نگاه، اولویت مورخ نقل این اخبار و نه تفسیر آنهاست. اهمیت کار اخباریان محدود به ارزیابی راویان روایات نبود، بلکه گزینش، تلخیص و تنظیم روایت‌ها به منظور تطبیق دادن آنها با بافت متنی آثار خود، اقدام مهمی بود که اخباریان انجام دادند. اخباریان بیشتر در پی نقل حوادث گذشته به منظور فراموش نشدن آنها بودند و در این بین، اهتمام خاصی در نقل اخبار از راویانی داشتند که به

۱. برای مثال، بلاذری در بحث قتل عثمان، مطاعن او را که از سوی اهل حدیث مسکوت مانده‌است، به تفصیل نقل می‌کند (بلاذری، همان، تحقیق إ. ع، ۵۵۰/۵ بب).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

نحوی با آن واقعه مرتبط بودند. شاید یکی از دلایل توجه آنها به انساب نیز همین موضوع بوده باشد تا بتوانند راویانی که نسب به حاضرین در یک واقعه می‌بردند شناسایی کنند.

بلاذری از اخباریان معاصر و قبل خود تأثیر زیادی پذیرفت که در این بین به طور خاص می‌توان به ابوالحسن مدائنی (متوفی ۲۳۵) اشاره کرد که روایت‌های زیادی از او در *أنساب الاشراف* نقل شده‌است. بلاذری از اخبار راویانی بهره برده که نزد اهل‌حدیث به عنوان راویانی ضعیف و حتی مجعول شناخته می‌شوند؛ مانند واقدی، ابومخنف، هشام کلبی، هیثم بن‌عدی و مدائنی. با وجود این، ارزیابی محدثان از ثقه یا ضعیف بودن افراد در نقل حدیث، هیچ‌گونه الزامی برای مورخان به بار نمی‌آورد و ممکن است راویان ضعیف در علم حدیث، راویانی موثق در تاریخ باشند.

استفاده از راویان مختلف در باب یک واقعه، از شیوه‌هایی بود که به تأسی از محدثان در نگارش تاریخ به کار گرفته شد. به همین دلیل است که گاه در کتاب‌های تاریخی اهل‌حدیث روایت‌های تکراری در مواضع مختلف کتاب دیده می‌شود. اما بلاذری به منظور رعایت اختصار، روایت‌های مشابه را در قالب یک روایت بیان می‌کند (بلاذری، *أنساب الأشراف*، تحقیق م. ح، ٤٨٠/١، ٥١١/١). لذا برخلاف نظر برخی که استفاده بلاذری از این شیوه را به دلیل تأثیرپذیری او از محدثان دانسته‌اند (مشهدانی، ٢٢٦/١)، باید گفت که إسناد جمعی بیشتر در بین اخباریان رایج بود نه محدثان. شاهد این ادعا، مورد طعن قرار گرفتن افرادی چون واقدی از سوی اهل‌حدیث به دلیل به کار گرفتن إسناد جمعی است.

ظاهراً بلاذری در بعضی از فصل‌بندی‌های *أنساب الأشراف* تحت تأثیر تک‌نگاری‌های مورخان پیش از خود بوده‌است. شماری از این عنوان‌ها، همان تک‌نگاری‌هایی است که از سوی افرادی چون هشام کلبی، ابومخنف، عوانه بن‌حکم و مدائنی درباره وقایع مهم صدر اسلام نوشته شده‌بود؛ مانند «خبر الجمل»، «أمر الخریت بن‌راشد السامی فی خلافه علی» و «خبر مصعب بن‌زبیر بن‌العوام و مقتله» که آثاری با همین عناوین به افراد مذکور منسوب است (بلاذری، همان، تحقیق م. م، ٢٢١/٢، ٤١١/٢؛ همان، تحقیق س. ز، ٨٣/٧؛ ابن‌ندیم، ١٥٧). نکته مهم اینجاست که بلاذری برخلاف اخباریان، اصالت را به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

وقایع‌نگاری نداده و صرفا به دنبال بیان اخبار اجتماعی پیرامون وقایع است؛ از این رو رویکرد «خبر محوری» را مدنظر دارد (صدقی، ۸۱-۸۲).

اخباریان در قیاس با محدثان توجه خاصی به «قصص» داشتند. بلاذری نیز گاه روایت‌هایی را با الهام از برخی داستان‌هایی که در ذهن مردم عامه آن روزگار بود نقل می‌کند. از جمله این روایت‌ها، گزارشی درباره اتهام علی بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام به مشارکت در قتل عثمان است. روزی علی علیه‌السلام برای خواندن خطبه روی منبر می‌رود ولی به محض شروع خطبه، عده‌ای از خوارج هجمه ایجاد کرده و مانع از خطبه‌خوانی امام می‌شوند. ایشان از منبر پایین آمده و به خانه بازمی‌گردد و خطاب به همراهان‌شان می‌گویند: «من همان روزی خفیف شدم که عثمان کشته شد» (بلاذری، همان، تحقیق م. م، ۱۸٤/۲). این سخن با الهام از داستانی درباره یک شیر و سه گاو گفته شده است که شیر با حیله و نیرنگ هر یک از آنها را می‌خورد. وقتی نوبت گاو سوم می‌شود، به شیر می‌گوید «من همان موقعی خورده شدم که تو گاو اول را خوردی». این روایت علاوه بر نقش‌مایه طنز درون خود، به طور ضمنی به نقش امام علی علیه‌السلام در قتل عثمان اشاره دارد (Della Vida, 433). البته روایت‌های بلاذری ذیل حوادث منجر به قتل عثمان (در این‌باره، نک. تقوی، ۱۳۵-۱٤۰) نشان می‌دهد که ذکر روایت اخیر صرفا از جنبه داستانی آن نقل شده‌است نه به عنوان یک واقعیت تاریخی.

۳. تأثیرپذیری از نسب‌شناسان

بلاذری از عالمان به علم انساب بود و از او با عنوان «نسابه» یاد شده‌است (حموی، ٥۳٤/۲؛ ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ۱٦۱/۱۳-۱٦۲). نسب‌شناسی در قرن سوم برای افراد نزدیک به دربار به ویژه ندیمان، که بلاذری هم از زمره ایشان بود ضرورت داشت. در دوره مأمون، شخصی به دلیل آشنا نبودن با علم انساب از حضور در دربار منع شد (دینوری، *المعارف*، ۱-۲). شماری از مشایخ و استادان بلاذری همچون هشام کلبی و قاسم بن‌سلّام نیز در زمره نسب‌شناسان هستند. شیوه تدوین بلاذری در *أنساب الأشراف* به مانند *جمهره النسب* کلبی بر اساس طبقات شش‌گانه نسب عرب (شعب، قبیله، فصیله، عماره، بطن و فخذ) است. به لحاظ محتوا، *أنساب الأشراف* بیش از همه نسب‌نگاری‌های پیش از خود حاوی اخبار تاریخی است. بنابراین اگرچه ممکن است

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

هدف بلاذری خلق یک اثر تاریخی نبوده باشد، اما به هر حال محصول کار او یک اثر تاریخی است و آن را باید «تاریخی عمومی که بر مبنای نسب تنظیم شده» دانست (Crone, 11). بر این اساس، بلاذری از نسب‌شناسان قبل خود، در شیوه تنظیم مطالب کتابش تأثیر پذیرفته‌است (تقوی و بیات، ١٦-١٩).

٤. سبک ادبی

توجه به مسائل ادبی در بین عالمان در قرن سوم به ویژه آن‌هایی که با دربار عباسی ارتباط داشتند امری رایج بود (دینوری، *ادب الکاتب*، ٢٢-٢٦). حتی خلفا و نخبگان سیاسی نیز افرادی را به عنوان ندیم یا مربی فرزندان‌شان انتخاب می‌کردند که ادیب و زبان‌شناس بودند (انباری، ٦٣-٦٤). برای مثال، مأمون به نضر بن‌شمیل برای اصلاح نحوه تلفظ یک کلمه هدیه‌هایی بخشید (عسکری، ١٠٤-١٠٧). إسحاق بن‌ابراهیم موصلی (متوفی ٢٣٥) از ادیبان مشهور این دوره است که بلاذری نیز برخی از اشعار وی را نقل کرده‌است (بلاذری، *أنساب الأشراف*، تحقیق س. ز، ٢٦٠/٨). جاحظ (متوفی ٢٥٥)، محمد بن‌حبیب بغدادی (متوفی ٢٤٥)، ابن‌قتیبه دینوری (متوفی ٢٧٦) و ابوحنیفه دینوری (متوفی ٢٨٢) از دیگر عالمان به علوم ادبی در قرن سوم هستند.

بلاذری نیز به موضوع‌های ادبی توجه خاصی دارد و شمار زیادی از خطبه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و اشعار در کتابش آمده است. برای مثال، روایت‌های مربوط به «فتنه الکبری» در *أنساب الأشراف* مشتمل بر اطلاعات ادبی فراوان است و ٩٨٦ بیت شعر، ٨٧ خطبه، ٥٤ نامه و ١٧ ضرب‌المثل را در بر دارد (عدنان ملحم، ٧١-٧٢) که در آثاری چون *طبقات* ابن‌سعد، *تاریخ* یعقوبی و *تاریخ* طبری کمتر دیده می‌شود. همچنین گاه چهره‌های برجسته از طریق سلسله داستان‌هایی پیراسته‌شده و یا حتی دستکاری‌شده معرفی می‌شوند تا حکمت، عبرت یا موعظه‌ای از این طریق به خواننده منتقل شود. برای مثال، بلاذری روایت‌هایی آورده که در آن‌ها خلیفه یا حاکم از فردی عالِم و خردمند سؤالاتی می‌پرسد: سخاوت چیست؟ عقل چیست؟ شجاعت چیست؟ و نظایر اینها؛ و پاسخ‌هایی کوتاه و آموزنده از وی دریافت می‌کند (بلاذری، همان، تحقیق س. ز، ٢٧٠/٦-٢٧١). این تصویرسازی‌ها اگرچه تلاشی آشکار در جهت ایجاد موازنه‌ای واقع‌گراست، بلاذری را در معرض دو نگاه مثبت و منفی نسبت به خود قرار داده است؛

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

چرا که برخی از این روایت‌ها حرمت و احترام رهبران فرقه‌های مختلف را بـه چـالش می‌کشد (همان، تحقیق إ. ع، ۳۰۹/۵؛ Khalidi, 60).

شعر یکی از موضوعات اصلی کتاب *أنساب الأشراف* است. استفاده بلاذری از اشعار به حدی است که برخی *أنساب الأشراف* را یکی از منابع مهـم شـعر عـرب دانسـته‌انـد (Goitein, 20). بلاذری احتمالا به واسطه تبحر خودش در شاعری و ملازمتی که در آن دوره میان شعر و کاتب و ندیم وجود داشت،[1] اهتمام خاصی در نقل اشعار مربـوط بـه هر فرد یا واقعه دارد؛ به طوری که کمتر بخشی از کتاب *أنسـاب الأشـراف* را مـی‌تـوان یافت که حاوی شعر نباشد. بخش زیادی از گزارش‌های بلاذری درباره خوارج، مشتمل بر خطابه‌ها و اشعار آنهاست که در بین دیگر منابع تاریخی نیست و نشان می‌دهـد کـه این مطالب دغدغه شخصی بلاذری بوده است (Hagemann, 157-158). این امر، شناخت فاعلان روایت را به عنوان عضوی از خوارج تسهیل می‌کند و دیدی وسیع‌تر از نحوه به تصویر کشیده شدن فعالیت‌ها و اندیشـه‌هـای خـوارج در *أنسـاب الأشـراف* بـه دسـت می‌دهد. بلاذری اشعار شماری از شاعران و آوازه‌خوانان آن دوره را همچون ابن‌عایشه، ابوکامل و أحوص آورده است (بلاذری، همان، تحقیق س. ز، ۱۵۶/۹–۱٦٤). ذکر چنین مواردی باعث شده تا عده‌ای کتاب *أنساب الأشراف* را از منابع مهـم آگـاهی از فرهنـگ عرب بدانند (Brewman, 256-257).

۵. ارتباط با دربار عباسیان

بلاذری ارتباط نزدیکی با حکومت عباسیان داشت. اولـین گـزارش از ارتبـاط او بـا دربار، مربوط به مدح مأمون از جانب اوست (ابـن‌عسـاکر، ۷۵/٦)؛ هرچنـد عـده‌ای در صحت این داستان تشکیک کرده‌اند (Lindstedt, 306). در روایتی آمده است که مـأمون به معلم الواثق دستور داده بود که بعد از آموختن قرآن، باید کتاب *عهد اردشیر* و *کلیله و دمنه* را به واثق بیاموزد (مبرد، ٤٩). بی‌شک مقصود مأمون ترجمه عربی این آثار بود. از آنجا که بلاذری *عهد اردشیر* را به عربی ترجمه کرده‌بود، می‌توان از نقش وی در نهضت

۱. یکی از ویژگی‌های کاتبان آن دوره، آشنایی و تبحر در شعر بود. در الفهرست ابن‌ندیم نام گروهی از کاتبان با عنوان «شعراء کاتبان» آمده‌است (ابن‌ندیم، ۲۷۷) و در بخشی دیگر از «گروهی از شاعران که کاتب نبودند» یاد شده‌است (همان، ۲۸۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

ترجمه عصر مأمون سخن گفت. بلاذری برای حکومت عباسی تعبیر «الدوله المبارکه» را به کار برده (بلاذری، *فتوح البلدان*، ۱۵۲، ۱۶۷، ۲۰۷) و هر یک از خلفای عباسی جز امین عباسی را با عنوان «أمیرالمؤمنین» خطاب می‌کند و بعد از ذکر وفات‌شان بر آنها درود می‌فرستد (همو، *أنساب الأشراف*، تحقیق م. ح، ۴۸۰/۱، ۵۲۵/۱). بلاذری بعد از نقل اعتراف ابوهاشم عبدالله بن‌محمد بن‌حنفیه نزد محمد بن‌علی بن‌عبدالله بن‌عباس (متوفی ۱۲۵) مبنی بر اینکه «ما گمان می‌کردیم امامت و حکومت از آنِ ماست؛ اما اکنون شبهات از بین رفته است و معلوم شده است که به طور یقین تو امام هستی و خلافت میان فرزندان تو خواهد بود» (همان، تحقیق س. ز، ۱۴۵/۴) چنین اظهارنظر می‌کند: «لذا مردم به سوی او (یعنی محمد بن‌علی که از بنی‌عباس بود) گرایش یافته و امامت و خلافت او را تثبیت کردند» (همانجا). همچنین حدیثی از پیامبرﷺ خطاب به عباس مبنی بر اینکه «خلافت به مانند نبوت در خاندان شماست» نقل شده‌است (همان، تحقیق ع. د، ۱۶/۴). احادیث نبوی متعددی نیز در فضایل عباس آمده و شواهد متعددی برای جایگاه والای او در پیشبرد دعوت پیامبرﷺ و مبارزه با مشرکین نقل شده‌است. برای مثال، حضور عباس در سپاه مقابل پیامبرﷺ در جریان جنگ بدر اینگونه توجیه شده است که عباس جاسوس پیامبرﷺ بود (همانجا). بلاذری در نقل ماجرای حکمیت نبرد صفین به روایتی اشاره می‌کند که عبدالله بن‌عباس، علی‌ؑ را از انتخاب ابوموسی اشعری بر حذر می‌دارد. علی‌ؑ این پیشنهاد را نمی‌پذیرد اما از نتیجه مذاکرات پشیمان می‌شود (همان، تحقیق م. م، ۳۰۶/۲). این روایت احتمالا در حمایت از عباسیان آمده‌است تا از این طریق هم به رابطه مناسب علی‌ؑ با ابن‌عباس و هم به ضعف و ناتوانی او در تصمیم‌گیری اشاره کند.

بلاذری عمدتاً سقوط امویان را ناشی از کشمکش‌های مذهبی بین حامیان قَدَری‌مذهب یزید بن‌عبدالملک و مخالفان جبرگرای ایشان می‌داند. شاید دلیل این امر، حضور بلاذری در دربار عباسیان طی دوران متوکل باشد. در این دوره، معتزله که همچون قدری‌مذهب‌ها قائل به آزادی اختیار انسان بودند، نفوذشان در دربار عباسی کم‌رنگ شد و احتمالاً به همین دلیل، بلاذری در راستای تخریب معتزله، ضمن بحث درباره سقوط امویان بر قدری‌مذهب بودن ایشان تأکید زیادی دارد تا بدین شکل،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

معتزله را به نحوی شبیه به امویان معرفی کند (در این‌باره، نک. Judd, 210).

علاوه بر این تـأثیرات فکـری و عقیـدتی، جایگـاه بـلاذری در دربـار و تشـکیلات حکومتی عباسی نیز ممکن است بر تاریخ‌نگاری او مؤثر بوده‌باشـد. او نـدیم دو تـن از خلفای عباسی بود و پیشینه خاندانی در امر کتابت نیز داشت. لذا بررسی مشـی فکـری نـدیمان و کاتبـان آن دوره و موضـوع‌هـای موردتوجـه آنهـا مـی‌توانـد در فهـم بهتـر تاریخ‌نگری بلاذری راهگشا باشد:

۵-۱. عهده‌داری مقام «ندیم»

بلاذری در دوره متوکل و احتمالا مستعین به عنوان «ندیم» خلیفـه فعالیـت مـی‌کـرد (حموی، ۵۳۲/۲؛ ابن‌خلکان، ٢٤/٦). نـدیمان معمـولا از میـان نخبگـان فکـری جامعـه انتخاب می‌شدند و در زمینه‌های مختلفی چون شعر، ادبیات، نجوم، پزشکی، داستان‌ها و اخبار مختلف چیره‌دست بودند. حضور ندیم در دربار حکومتی از دوره اموی آغاز شده بود، اما از دوره عباسی بود که ندیمان جایگـاه رفیعـی در دربـار یافتنـد و ارج و قـرب یافتند. بلاذری از ندیمان متوکل بود و برخی از استادانش اگرچـه نـدیم نبودنـد، مـورد حمایت طبقه حاکم قرار داشتند که در این بین می‌توان بـه ابوعبیـد قاسـم بـن‌سـلّام و مدائنی اشاره کرد.

با توجه به حضور ندیمان در دربار عباسیان، آثـاری کـه از سـوی آنهـا نوشـته شـد می‌تواند بیانگر موضوع‌های موردعلاقه خلفای عباسی باشد. از جمله ندیمان ایـن دوره باید به خاندان منجّم اشاره کرد که دو تن از آنها به نام یحیی بن‌علی و علی بن‌یحیی در زمره شاگردان بلاذری بودند (ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ۱٦۳/۱۳؛ حموی، ۵۳۲/۲). علـی بن‌یحیی از ندیمان متوکل بود و لذا هم‌ردیف بلاذری به شمار می‌رفت. ابن‌بانه (متـوفی ۲۷۸)، جحظه (متوفی ۳۲٦) و ابوبکر الصـولی (متـوفی ۳۲۵) از دیگـر نـدیمان معاصـر بلاذری بودند (درباره آنها، نک. ابن‌ندیم، ۲۳٦–۲٤۸). بیشتر این افراد آثـاری بـا عنـوان کتاب *العشق*، *الطبیخ*، *الاغانی* و *الملاهی* و کتاب‌هایی درباره شعر دارند. کثـرت نگـارش درباره این موضوع‌ها، بیانگر سلیقه جامعه و دربار عباسیان طی آن دوره است. شـماری از افراد خاندان عباسی نیز همچون ابن‌معتز، در همین حیطه صاحب آثاری هسـتند کـه برخی از آنها همچون *طبقات الشعراء* و کتاب *البدیع* ابن‌معتز امروزه بـاقی مانـده اسـت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

چنین نقش‌مایه‌هایی در گزینش و تدوین اخبار از سوی بلاذری نیز مؤثر بوده‌است. برای مثال، بخش قابل‌توجهی از روایت‌های بلاذری درباره سلیمان بن‌عبدالملک به پرخوری او اختصاص یافته است؛ به طوری که در شرح‌حال او، ده روایت در این‌باره دیده می‌شود (بلاذری، همان، تحقیق س. ز، ۱۰۸/۸–۱۱۲). آنچه بلاذری درباره سلیمان می‌آورد در *تاریخ* خلیفه بن‌خیاط و *تاریخ* طبری نیست و این، نشاگر تفاوت رویکرد این مورخان به تاریخ است.

۵-۲. دیوان‌سالاری و کتابت

جابر جد بلاذری، کاتب مصر بود و خودِ او نیز در دربار عباسیان به کتابت اشتغال داشت. از آنجا که بلاذری از خاندانی بود که جزو کاتبان نزدیک به خلیفه محسوب می‌شدند، لذا با کاتبان نزدیک به فرماندهان نظامی مثل عبیدالله، رابطه مناسبی نداشت (I Wen-Su, 14). شواهد موجود به خوبی بیانگر رابطه بلاذری با دربار و کاتبان دستگاه خلافت عباسی است که این موضوع در تعیین گرایش‌های بلاذری اهمیت دارد. با وجود فراز و نشیب‌هایی که در رابطه بین بلاذری و درباریان دیده می‌شود، نزدیکی وی به دستگاه اداری عباسیان غیر قابل انکار است. نگارش کتاب *فتوح البلدان* که حاوی اطلاعاتی ارزشمند درباره امور اداری و اقتصادی دولت است، نشان می‌دهد که هدف بلاذری بهره بردن خلفا و دستگاه اداری عباسی از محتوای چنین کتابی است. او در همین کتاب اخباری را از کاتبان نقل می‌کند (بلاذری، *فتوح البلدان*، ۱٦۲، ٤٤٧). کاتبان در عصر عباسی سهم مهمی در تدوین و تولید کتاب برای افراد طبقه ممتاز و حاکم در جامعه داشتند (نک. شولر، ۱۳۵–۱۵۸). اهمیت این موضوع در پدید آمدن سبکی شبیه به کتاب‌های «نصیحه الملوک» در اواخر عصر اموی و دوران حکومت عباسیان بود که در قالب تألیف و ترجمه از زبان فارسی عرضه می‌شد و کاتبان در ترجمه آنها نقش اصلی را داشتند (کرون، ۲۵٦–۲۵۷). البته باید اذعان داشت که این سبک نگارش منحصر به کاتبان نیست و در آثار افرادی چون جاحظ و ابن‌قتیبه نیز که معاصر بلاذری بودند به چشم می‌خورد. اما به هر حال این کاتبان بودند که آثار تمدن‌های دیگر به ویژه ایران را درباره آیین کشورداری به عربی برگرداندند. ابن‌مقفع مشهورترین شخصیت در این زمینه است. بلاذری نیز با ترجمه کتاب *عهد اردشیر* به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

عربی در پیشبرد این سبک تأثیرگذار بود. ایـن کتـاب حـاوی دسـتوراتی بـرای تعلـیم شاهزاده‌ها بود که بخش‌هایی از ترجمه عربـی آن در لابـلای متـون بـاقی مانـده‌اسـت (S. Shaked, "Andarz", *EIr*). این سبک نگارش به همـراه پیشـینیه شـغلی کتابـت نـزد خاندان بلاذری، احتمالاً در نگارش کتاب *أنساب الأشراف* تـأثیر داشـته‌اسـت. بـه نظـر می‌رسد یکی از اهداف بلاذری در این کتاب ارائـه شـیوه‌ای از ادبیـات شـبیه بـه آثـار «نصیحه الملوک» است و بر این اساس، مجموعه‌ای از نصایح سیاسی، ادبی و کلمات و جملات قصار را به نقل از بزرگان عرب گرد آورده‌است (I Wen-Su, 15). احتمالاً ذکـر نامه‌های علی علیه‌السلام به کارگزارانش و اختصاص دادن بخشی مستقل به کاتبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز ناشی از همین علایق اوست (بـلاذری، *أنسـاب الأشـراف*، تحقیـق م. ح، ۵۳۱/۱–۵۳۲). برخی روایت‌های *أنساب الأشراف* نیز در پی نشان دادن منش و اخلاق سیاسی نخبگـان سیاسی و نزدیک به دربار است که بلاذری نیز جزئی از همین گروه بود (Khalidi, 61). بنابراین اشتغال او به کتابت و ارتباطش با کاتبان نیز تا حدی در گزینش اخبـار *أنسـاب الأشراف* مؤثر بوده‌است.

نتیجه

رویکرد بلاذری در *أنساب الأشراف* صرفا رویکردی دینی نیست و از این رو تقریبا با عمده مورخان سده‌های نخستین همچون ابن‌سعد، خلیفه بن‌خیاط و طبری تفاوت دارد. بلاذری در مواردی چون موضوع عدالت صحابه، ابـایی از نقـل اخبـار اختلافـی میـان صحابه ندارد. همین امر سبب وجود روایتهـایی در کتـاب او شـده اسـت کـه در آثـار تاریخی قبل و بعد وی دیده نمی‌شود. بـلاذری در بعضـی از فصـل‌بنـدی‌هـای *أنسـاب الأشراف* و نقل برخی روایت‌ها به سبک قصص، از اخباریان معاصر و قبـل خـود تـأثیر پذیرفته‌است. با وجود این، او برخلاف اخباریان اصالت را به وقایع‌نگاری نداده و صرفا به دنبال بیان اخبار اجماعی پیرامـون وقـایع اسـت. بـلاذری در شـیوه تـدوین *أنسـاب الأشراف*، پیرو نسب‌نگاران پیش از خود همچون هشـام کلبـی اسـت، هرچنـد *أنسـاب الأشراف* بیش از همه نسب‌نگاری‌های پیشین حاوی اخبار تاریخی است. بـا توجـه بـه شاعرپیشگی بلاذری، موضوع‌های ادبی مورد توجه اوست؛ به طوری که *أنساب الأشراف* را می‌توان یکی از منابع مهم شعر عرب دانست. ارتباط بلاذری با دربار عباسی و تعلـق

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

خاطر او به ایشان، در برخی بخش‌های کتاب همچون شرح‌حال عباس بن‌عبدالمطلب مشهود است. جایگاه بلاذری در تشکیلات حکومتی عباسی و فعالیت به عنوان «ندیم» و «کاتب» برخی خلفای عباسی نیز بر تاریخ‌نگری او مؤثر بوده‌است؛ پرداختن به موضوع‌های موردعلاقه ندیمان آن دوره، ذکر نامه‌های علی علیه‌السلام به کارگزارانش و اختصاص دادن بخشی مستقل به کاتبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله احتمالاً برگرفته از همین علایق بلاذری است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

منابع

ـ قرآن کریم.

ـ ابـن‌خلکـان، *وفیـات الأعیـان و أنبـاء أبنـاء الزمـان*، تحقیـق إحسـان عبـاس، بیـروت، دار الفکر، بی‌تا.

ـ ابن‌خیاط، خلیفه، *تاریخ*، تحقیق فواز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٥هـ‌ق.

ـ ابن‌سعد، محمد، *الطبقات الکبـري*، تحقیـق محمدعبـدالقادر عطـا، بیـروت، دارالکتـب العلمیه، ١٤١٠هـ‌ق.

ـ ابن‌عدیم، *بغیه الطلب في تاریخ حلب*، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.

ـ ابن‌عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر، ١٤١٥هـ‌ق.

ـ ابن‌قتیبه، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، القاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ١٩٩٢.

ـ ابن‌ماجه، *سنن*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، دارالجیل، ١٤١٨هـ‌ق.

ـ ابن‌ندیم، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر، ١٣٨١.

ـ انباری، کمال‌الدین، *نزهه الالباء فی طبقات الادبا*، تحقیق ابراهیم سامرائی، بغداد، مطبعه المعارف، ١٩٥٩.

ـ بلاذری، أحمد بن‌یحیی، *أنساب الأشـراف*، تحقیـق إحسـان عبـاس، بیـروت، جمعیـه المستشرقین الألمانیه، ١٩٧٩.

ـ همو، *أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ١٤١٧هـ‌ق.

ـ همو، *أنساب الأشراف*، تحقیق عبدالعزیز دوری، بیروت، جمعیه المستشرقین الألمانیـه، ١٩٧٨.

ـ همو، *أنساب الأشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، دارالمعارف، ١٩٥٩.

ـ همو، *أنساب الأشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، دار التعارف للمطبوعـات، ١٩٧٧.

ـ همو، *أنساب الأشراف*، تحقیق ویلفرد مادلونگ، بیروت، مؤسسه البیان (بإشراف المعهد الآلمانی للابحاث الشرقیه فی بیروت)، ٢٠٠٣.

ـ همو، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ١٣٣٧.

ـ همو، *فتوح البلدان*، مقدمه عبدالله أنیس الطباع، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ١٩٨٨.

ـ بهرامیان، علی، «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم‌سده اول هجـری»، *نامـه پـژوهش*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

فرهنگی، ش٦، بهار ١٣٧٩.
ـ همو، «بلاذری»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج١٢، دسترسی آنلاین در تاریخ ٢١ دی ١٣٩٥ <yon.ir/HrJek>.
ـ تاکر، ویلیام فردریک، *مدعیان مهدویت و هزاره‌گرایان؛ نگاهی به جنبش‌های غالیان شیعی عراق در سده‌های نخستین*، ترجمه حمید باقری، تهران، حکمت، ١٣٩٧.
ـ تقوی، محمد، *نقد و بررسی اخبار و روایات مربوط به امام علی علیه‌السلام در أنساب الأشراف بلاذری*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تهران، ١٣٩٦.
ـ تقوی، محمد، علی بیات، «ورود اخبار تاریخی به انساب‌نگاری‌های دوره اسلامی: مراحل و انگیزه‌ها»، دوفصلنامه *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش٢٦، پاییز و زمستان ١٣٩٦.
ـ جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، تهران، نشر علم، ١٣٩٣.
ـ حموی، یاقوت، *معجم الادباء*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ١٩٩٣.
ـ دوری، عبدالعزیز، *نشأه علم التأریخ عند العرب*، امارات، مرکز زاید للتراث و التأریخ، ١٤٢٠هـ‌ق.
ـ دینوری، ابن‌قتیبه، *ادب الکاتب*، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤٢٠هـ‌ق.
ـ ذهبی، شمس‌الدین، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، ١٤١٣ق.
ـ همو، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق بشارعواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٢هـ‌ق.
ـ روزنتال، فرانتس، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ١٣٧٦.
ـ سجادی، صادق، «تاریخ‌نگاری»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز نشر دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ١٣٩٠.
ـ مصطفی، شاکر، *التاریخ و المورخون؛ دراسه فی تطور علم التاریخ و معرفه الرجاله فی الاسلام*، بیروت، دارالعلم الملایین، ١٩٨٣.
ـ شولر، گریگور، *شفاهی و مکتوب در سده‌های نخستین اسلامی*، ترجمه نصرت نیل‌ساز، تهران، حکمت، ١٣٩٣.
ـ صدقی، ناصر، «رویکرد معرفتی خبرمحور در تاریخ‌نگاری اسلامی»، فصلنامه *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ش٤، زمستان ١٣٨٨.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

ـ صفدی، خلیل بن‌آیبک، *الوافی بالوفیات*، تحقیق هلموت ریتر، بیروت، دارالنشر فرانس شتاینر، ۱٤۰۱هـ‌ق.
ـ صیامیان، زهیر، «تاریخ‌نگاری اسلامی در روایت اهل‌حدیث (نمونه موردی تاریخ خلیفه بن‌خیاط)»، فصلنامه *مطالعات تاریخ اسلام*، ش۱۲، بهار ۱۳۹۱.
ـ ضیاء العمری، أکرم، *عصر الخلافه الراشده محاوله لنقد الروایه التاریخیه وفق مناهج المحدثین*، ریاض، العبیکان، ۱٤۳۰هـ‌ق.
ـ طبری، محمد بن‌جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
ـ عبدالغنی، زهور، *صوره علی بن‌ابی‌طالب فی کتاب أنساب الأشراف لأحمد بن‌یحیی البلاذری (ت ۲۷۹ق) دراسه تاریخیه منهجیه*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه نجح الوطنیه نابلس،۲۰۱۱.
ـ عسقلانی، ابن‌حجر، *الإصابه في تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱٤۱۵هـ‌ق.
ـ عسکری، ابوهلال، *دیوان المعانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱٤۱٤هـ‌ق.
ـ علم‌الهدی، سیدمرتضی، *الشافی فی الإمامه*، قم، مؤسسه اسماعیلیه، ۱٤۱۰هـ‌ق.
ـ قمی، علی بن‌ابراهیم، *تفسیر*، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱٤۳۵هـ‌ق.
ـ کالینگوود، رابین جورج، *مفهوم کلی تاریخ*، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران، آمه، ۱۳۹۰.
ـ کرون، پاتریشیا، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، ترجمه مسعود جعفری، تهران، سخن، ۱۳۸۹.
ـ گوهری فخرآباد، مصطفی، *طبقات ابن‌سعد در ترازوی نقد: بررسی اخبار خلفای راشدین در کتاب الطبقات الکبری ابن‌سعد*، تهران، منشور سمیر، ۱۳۹٦.
ـ مبرد، ابوالعباس، *الفاضل*، تحقیق عبدالعزیز میمنی، قاهره، بی‌نا، ۱٤۲۱هـ‌ق.
ـ مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱٤۰۳هـ‌ق.
ـ مشهدانی، محمدجاسم، *موارد البلاذری عن الاسره الاموبه*، مکه، مکتبه الطالب الجامعی، ۱٤۰۷هـ‌ق.
ـ مفید، محمد، *نبرد جمل*، ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]

.۱۳٦۷
ـ ملائی‌توانی، علیرضا، *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.
ـ ملحم، عدنان محمد، «تاریخ‌نگاران عرب و فتنه کبری»، ترجمه عباس قدیمی‌نژاد، مجله *تاریخ اسلام*، ش۲، ۱۳۷۹.
ـ هیرشلر، کنراد، *تاریخ‌نگاری عربی در دوره میانه؛ مؤلف در مقام کنشگر*، ترجمه زهیر صیامیان، تهران، سمت، ۱۳۹۵.
- Athamina, Khalil, "The Sources of Balādhurī's Ansāb Al-Ashraf", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, Issue 5, 1984.
- Brewman, Meir, "On Reading Al-Balādhurī's Ansāb Al-Ashrāf; A Contribution to Arabic Lexicography", *Der Islam*, 42, Issue 1, 1965, 70; 42, Issue 2-3, 1966.
- Bosworth, C. E., "Baladuri*", Encyclopedia of Iranica,* Consulted online on 1 September 2017 <yon.ir/GzJU7>.
- Crone, Patricia, *Slaves on Horses; the Evolution of Islamic Polity*, London & New York: Cambridge Press, 2003
- Della Vida, G. Levi, "Il Califfato di Ali Secondo IL "Kitab Ansāb Al-Ashrāf" di Al-Balādhurī", *Rivista degli studi orientali*, Vol. 6, Fasc. 2, 1913.
- Goitein, S. D, introduction on *Ansāb Al-Ashraf*, Vol. 5, Jerusalem University, 1936.
- Hagemann, Hannah-Lena, *History and Memory: Khārijism in Early Islamic Historiography*, PhD Thesis, The University of Edinburgh, 2014.
- Judd, Steve C., "Narratives and Character Development: Al-Tabarī and Al-Balādhurī on Late Umayyad History", in *Ideas, Images, and Methods of Portrayal: insights into Classical Arabic Literature and Islam*, edited by Sebastian Günther, Leiden & Boston: Brill, 2005.
- Keaney, Heather N., *Medieval Islamic Historiography, Remembering Rebellion*, New York, Routledge, 2013.
- Khalidi, Tarif, *Arabic Historical Thought in the Classical Period*, Cambridge University Press, 1996.
- Lindstedt, Ilkka, "The Role of al-Madāʾinī's Students in the Transmission of His Material", *Der Islam*, Vol. 91, N. 2, 2014.
- Shaked, S., "Andarz", *Encyclopedia Iranica*, Consulted online on 22 August 2017 <http://yon.ir/OC585>.
- Wen Su, I, *Representations of the Marwanids in the Ansāb al-Ashrāf and the Reception of its Audience in the Ninth-century Cultural Milieu*, MA Dissertation, Edinburgh University, 2010.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.5.9]